

عنوان مقاله:

مسئله ما بعد الطبیعه در فلسفه کانت و هایدگر

محل انتشار:

فصلنامه پژوهشهای فلسفی کلامی، دوره 6، شماره 22 (سال: 1383)

تعداد صفحات اصل مقاله: 25

نویسنده:

قدرت الله قربانی - پژوهشگر فلسفه در پژوهشگاه امام خمینی

خلاصه مقاله:

مسئله مابعدالطبیعه به عنوان اساسی ترین پرسش در اندیشه کانت و هایدگر، کل نظام فلسفی آنها را تحت تاثیر قرار داد. از این رو، مسئله عمده کانت، چالش های اساسی عقل گرایی و تجربه گرایی با مابعدالطبیعه زمان او بود که باعث بطلان و شکست مابعدالطبیعه گردید. لذا تلاش عمده او نجات مابعدالطبیعه از جزمیاتی بود که گریبان گیر آن شده بود. هایدگر نیز مثل کانت، توجه اصلی خود را به مابعدالطبیعه معطوف کرده و مابعدالطبیعه زمان خود را دچار بحران های اساسی می دانست و درصدد بود تا به احیای دوباره اساس آن بپردازد. کانت امکان یا عدم امکان مابعدالطبیعه را به امکان صدور احکام تالیفی پیشین در آنها احاله کرد و با تبیین نحوه کارکرد مقولات حس و فهم، و نشان دادن این که اطلاق آنها تنها در عالم تجربه و پدیدار است، مفاهیم ناپدیداری و اشیاء فی نفسه را به علت این که مفاهیم عقلی صرف هستند، از قلمرو علم انسان خارج کرد و نشان داد که اگر ما مفاهیم عقلی را با استفاده از مقولات فاهمه برای اثبات مسائل مابعدالطبیعه مانند آزادی، خلود نفس و خدا به کار ببریم، دچار تناقض می شویم. پس چون مابعدالطبیعه دارای احکام غیرتجربی و تحلیلی پیشین هست، امکان کاربرد احکام تالیفی پیشین در آن وجود ندارد. بنابراین، مابعدالطبیعه به عنوان یک علم، غیرممکن و باطل است، اما به عنوان یک تمایل و استعداد طبیعی وجود آن مورد تصدیق است. هایدگر نشان داد که نقد عقل محض کانت طرحی بود برای احیای مابعدالطبیعه، از این رو، کانت مسئله امکان هستی را در مابعدالطبیعه به پرسش از امکان وجود احکام تالیفی پیشین ارتباط داد. اما در عین حال، نحوه مواجهه هایدگر با مابعدالطبیعه تفاوت زیادی با کانت داشت؛ یعنی از آن جاکه وجود برای او مقام اول داشت، بحران مابعدالطبیعه را ناشی از غفلت از وجود و پرداختن به موجودات، و تغییر معنای حقیقت از انکشاف و ظهور به مطابقت می دانست که در نتیجه آن، انسان به عنوان فاعل شناسا محور موجودات و حقیقت شده است. هایدگر سپس با طرح ویژگی های گوناگون وجود، بالاخص اوصاف دازاین، مانند زمان مندی، جهان مندی، زبان و غیره، درصدد احیای اساس مابعدالطبیعه بود، اما به این نتیجه رسید که احیای مابعدالطبیعه اساسا غیرممکن است و لذا باید از آن گذشت، که او با این گذشت، کل تفکر مابعدالطبیعی غرب را پشت سر می گذارد تا این که به تفکر، متفکران عهد پیش از سقراط، چون هراکلیتس و پارمنیدس برسد تا تذکر نسبت به وجود امکان پذیر گردد.

کلمات کلیدی:

وجود، مابعدالطبیعه، شیء فی نفسه، فاهمه، دازاین

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1482097>

